

## امکان سنجی تناظر یا عدم تناظر عوالم زندگی (در آیات، روایات و فلسفه اسلامی)

رضا دارینی (دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث / نویسنده مسئول)

rezadarini878@gmail.com

مهدی نصرتیان (استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه قرآن و حدیث)

mehdi.nosratian@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۷)

### چکیده

مقاله حاضر عهده‌دار تحلیل و بررسی عوالم مختلف زندگی انسان با رویکرد مقایسه‌ای میان رویکرد قرآنی، روایی و فلسفی است تا بتوان به میزان مطابقت و عدم مطابقت این سه رویکرد دست یافت. اصل وجود عوالم در هر سه رویکرد فوق مورد قبول است. طبق آیات قرآن کریم و روایات صادر شده از معصومان علیهم‌السلام، قبل از آن که انسان در این دنیا مراحل آفرینش خویش را آغاز کند، عوالمی بر او سپری شده است. در فلسفه اسلامی نیز به وجود عوالم تصریح شده است. آیات قرآن به عالم ذر و روایات به عالم ارواح اشاره روشنی دارند. فلسفه اسلامی نیز به وجود دو عالم عقل و مثال تصریح دارد. این پژوهش - که با مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی، به بحث پرداخته است - در پایان به این نتیجه دست یازیده است که در تناظر بین هر سه رویکرد، عالم عقل در فلسفه متناظر با عالم ارواح در روایات است و عالم مثال متناظر با عالم ذر در آیات قرآن است. **کلیدواژه‌ها:** عوالم زندگی، عالم ذر، عالم ارواح، عالم عقل، عالم مثال، دنیا.

### مقدمه

از جمله نقاط مشترک دین اسلام و فلسفه اسلامی این است که یکی از راه‌های خداشناسی را بر

اساس مطالعه جهان هستی و انسان پی‌ریزی می‌کنند؛ فلسفه با هستی‌شناسی و بحث نفس انسانی و آیات الهی با دعوت به تفکر پیرامون آفرینش، و روایات با تأیید آیات؛ تا آنجا که در روایتی داریم خداوند رحمت خویش را نصیب کسی می‌کند که معرفت به آفرینش داشته باشد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

رحم الله... علم من آینَ و فی آینَ و إلی آینَ (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۱۱۶/۱؛ صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۳۴۷/۲)

خدا رحمت کند کسی را که ... بداند از کجاست و در کجاست و به کجا در حرکت است. بر تفکر بر این امر تأکید می‌کنند.

مسأله پژوهش حاضر نیز پرداختن به یکی از این سؤالات اساسی بشر است. اثبات اصل وجود عوالم مختلف قبل از دنیا، و رابطه نگاه فلسفه اسلامی و آیات و روایات با یکدیگر مورد سؤال است.

محدوده پژوهش حاضر در حوزه فلسفی با تکیه بر آرای علامه محمد حسین طباطبایی عرضه شده است. همچنین محدوده محتوایی این تحقیق در حوزه فلسفی قوس نزول است و در حوزه قرآنی روایی، از مرحله کن و ایجاد است تا هبوط انسان بر زمین. بحث قوس صعود و مباحث بعد از موت انسان، پژوهشی دیگر می‌طلبد. این پژوهش - که با مطالعه کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی به بحث پرداخته است - از یک سو به عوالم هستی می‌پردازد و از طرفی به مراحل سیر انسان در این عوالم. بنابراین، پژوهش حاضر در حوزه مطالعات تطبیقی جهان‌شناسی و انسان‌شناسی جای دارد که خلاً استقلال پرداختن به این مباحث را جبران می‌کند؛ علاوه بر آن که ماهیت تطبیق «فلسفی، قرآنی - روایی» این پژوهش، آن را از دیگر پژوهش‌های نظام‌مندی که در این حیطة انجام شده است، متمایز می‌کند؛ برای مثال، برخی از پژوهش‌ها فقط در حوزه قرآنی - روایی، عوالم زندگی را بحث کرده‌اند؛ مانند:

جایگاه عالم ذر و ارواح در فطرت توحیدی انسان، نوشته محمد بیابانی اسکویی.

و برخی دیگر نیز فقط جهت فلسفی این موضوع مد نظرشان بوده است؛ مانند:

۱. «مقایسه تقسیم عوالم هستی از منظر علامه طباطبایی و عرفان اسلامی»، نوشته

محمد رضا و ابراهیم خانی؛

۲. «رابطه عالم مثال و عالم طبیعت از دیدگاه علامه طباطبایی و شیخ اشراق»، نوشته جواد پارسایی و احمد شه گلی.

بنابراین، پژوهش حاضر با بررسی و تحلیل مقایسه‌ای بین عوالم زندگی انسان در آیات و روایات و فلسفه اسلامی، امکان‌سنجی تناظر بین آن‌ها را بررسی می‌کند.

### ۱. عوالم زندگی در فلسفه اسلامی

فلاسفه حداکثر به سه عالم: عقل و مثال و ماده اعتقاد دارند (طباطبایی، بی تا: ۱۴۸/۵). اگر بخواهیم در فلسفه اسلامی از این عوالم بحث کنیم، تحت دو عنوان قابل شناسایی است:

۱. تحت عنوان عوالم کلی هستی (وجود)، که در ذیل مباحث انواع جوهر از آن بحث می‌شود.
۲. با عنوان قوس نزول و صعود. توضیح، آن‌که در قوس نزول، هستی از مرتبه برتر به سوی مرتبه فروتر و از اشرف به سوی اخس تنزل می‌کند. و در قوس صعود، موجود به سوی کمال توجه دارد (ر.ک: بهشتی، ۱۳۸۶: ۳۷). عنوان اول ناظر به مباحث جهان‌شناسی و عنوان دوم ناظر به مباحث انسان‌شناسی است. تفاوت این دو عنوان در این‌جا، از جهت لفظی است و الا از جهت محتوایی، یکدیگر را پوشش می‌دهند؛ چرا که برای مثال، بحث از عالم عقل ناظر به موجود مجرد است. لذا با پرداختن به مباحث عوالم مختلف، خود به خود، از نوع آن موجود - که قابلیت حیات و زندگی برای او فراهم است - نیز بحث می‌شود.

اما چنان‌که گفته شد، از جمله عناوینی که می‌توان از عوالم مختلف بحث کرد، در ذیل مباحث انواع جوهر است. درباره انواع جوهر، اختلاف نظر وجود دارد و این اختلاف تأثیر مستقیمی در نحوه تقسیم عوالم کلی هستی دارد.

حکمای مشائی، به ویژه قبل از اشراق، جوهر را پنج قسم می‌دانستند.

۱. جوهر عقلانی که مجرد تام است؛
  ۲. جوهر نفسانی که ذاتاً مجرد است، ولی در مقام فعل وابسته و متعلق به ماده است؛
  ۳. جوهر جسمانی که خود از دو جوهر ماده و صورت تشکیل شده است؛
  ۴. ماده که در همه اجسام اعم از فلکی و عنصری موجود است؛
  ۵. صورت که حیثیت فعلیت هر موجود جسمانی را تشکیل می‌دهد.
- چنان‌که ملاحظه می‌شود، در میان انواع یاد شده جوهری به نام جوهر مثالی - که ذاتاً از

ماده مجرد باشد، اما آثار آن را داشته باشد - به چشم نمی‌خورد. از این رو، نزد این دسته از مشائیان، عالمی به نام عالم مثال وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۸۲/۴).

شیخ اشراق از میان جواهر پنج گانه‌ای که حکمای مشاء بیان داشتند، تنها سه جوهر را پذیرفت: جوهر عقلانی، نفسانی و جسمانی. از طرفی، نوع دیگری از موجوات را به عنوان واسطه‌ای میان مجرد تام و مادی محض اثبات کرد که آن‌ها را اشباح مجرد با صور معلق نامید که به «عالم مثال» شهرت یافت. در نتیجه، به عقیده شیخ اشراق عوالم هستی بر چهار دسته است:

۱. عالم عقل، ۲. عالم نفس، ۳. عالم مثال، ۴. عالم اجسام (سهروردی، ۱۳۷۲: ۱۵/۴).

صدرا اصل سخن اشراق را درباره عالم مثال می‌پذیرد، اما به اعتقاد او عالم نفوس، مستقلاً نداریم؛ در حالی که شیخ اشراق آن را مستقلاً در کنار عالم عقول و عالم ماده قرار داد. به نظر صدرا، نفس دارای مراتبی است که هر کدام از آن به عالمی تعلق دارد (خمینی، ۱۳۸۱: ۳۰۵/۳). لذا در نظر صدرا جهان آفرینش مرکب از سه مرتبه است که به ترتیب از بالا به پایین روی هم چیده شده است:

۱. جهان عقل،

۲. جهان مثال،

۳. جهان ماده (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۲۲۵-۲۲۶). بنابراین، در فلسفه صدرایی - که مورد نظر این پژوهش است - سه عالم کلی وجود دارد که در یک توضیح مختصر از این سه عالم می‌توان گفت:

### ۱-۱. عالم عقل و نظام آن

در فلسفه در جای خود ثابت شده است که از علت واحد جز معلول واحد صادر نمی‌شود؛ چون واجب تعالی واحد و از هر جهت بسیط است و هیچ نحوه کثرتی، خواه کثرت عقلی و خواه کثرت خارجی در او راه ندارد و همه کمالات وجودی را دارا است. لذا تنها یک وجود واحد از او صادر می‌شود. از آنجا که میان علت و معلول سنخیت برقرار است، وجود صادر شده از واجب تعالی بسیط و واجد همه کمالات وجودی است؛ جز این که نیازمند و وابسته به واجب تعالی است و هیچ گونه استقلال ندارد.

موجودی با این ویژگی‌ها، عقلی است که هم در مقام ذات و هم فعل مجرد از ماده است و بر دیگر مراتب عالم تقدم دارد (طباطبایی، ۱۳۷۳: ۳۵۹/۳).

## ۲-۱. عالم مثال

عالم مثال را چون میان عالم عقل و ماده قرار دارد، برزخ نیز نامیده‌اند و آن مرتبه‌ای از وجود است که ماده ندارد؛ اما برخی آثار ماده را دارد. موجودات مثالی جلوه و ظهور موجودات عقلی‌اند. در حقیقت، در عالم مثال حقایق و موجودات عقلی در حدود و اندازه‌ها، یعنی در مرتبه نازل‌های جلوه می‌کند. موجودات مثالی از موجودات مجرد نشأت گرفته و معلول آن‌ها و قائم به آن‌ها هستند. تفاوت موجودات عقلی با موجودات مثالی در آن است که در عالم عقل موجودات، به نحو کلیت و ارسال و مجرد از ماده و آثار آن و مجرد از حدود و اندازه‌ها و مقادیر وجود دارند؛ اما در عالم مثال همین حقایق موجود در عالم عقل، در حدود و اندازه‌ها و اشکال و در لباس قالب‌ها جلوه می‌کنند و در عین حال مجرد از ماده و قوه و استعداد و حرکت و تغییر هستند.

نظیر همین رابطه میان موجودات مثالی با موجودات مادی برقرار است؛ یعنی موجودات مادی ظهورات و تجلیات نازل‌ه حقایق مثالی‌اند. از این رو، نظامی که در عالم ماده است، پرتو و نازل‌ه نظامی است که در عالم مثال برقرار است؛ با این تفاوت که تعاقب موجودات مثالی نسبت به یکدیگر، به ترتب وجودی است؛ نه آن‌که یک صورت و یا حالت با حرکت تدریجی از قوه به فعل درآید و صورتی به صورت دیگر و یا حالتی به حالت دیگر بدل شود؛ آن‌گونه که در عالم ماده برقرار است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۸۶/۴).

## ۳-۱. عالم مادی

عالم مادی، همان جهان محسوس است که پست‌ترین مراتب وجود را تشکیل می‌دهد. کمالاتی که انواع مادی واجد آن است، در آغاز به صورت بالقوه وجود دارد و آنگاه تدریجاً به فعلیت می‌رسد و چه بسا موانعی سد راه شود و نگذارد پاره‌ای از کمالات نوع، فعلیت یابد؛ چرا که علل مادی با یکدیگر در تراحم‌اند.

عالم ماده با توجه به ارتباط و پیوستگی میان اجزایش یک واحد را تشکیل می‌دهد که ذاتاً سیال و گذرا بوده و جوهرش پیوسته در حرکت و دگرگونی است و اعراض نیز در این دگرگونی با جوهر همراهی دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۳: ۳۸۰/۳). نظر فلاسفه اسلامی این است که تمام جهان یک شخص واحد است. همه جهان در عین این‌که اعضا و اجزای مختلفی دارند، یک واحد است. طبق این نظریه، ما در درون جهان طبیعت همانند سلول‌هایی در درون بدن



انسان هستیم. حیاتی که در کل جهان طبیعت حکمفرماست، همانند حیاتی است که بر بدن انسان حاکم است که جهان‌های فردی و جزئی طفیلی آن هستند و به همین جهت، جهان را انسان کبیر و انسان را جهان صغیر خوانده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴/۲۴۱).

#### ۴-۱. رابطه عوالم هستی در فلسفه اسلامی (عالم عقل و مثال و ماده)

۱. نخستین مطلب درباره رابطه این عوالم آن است که میان آن‌ها ترتب برقرار است و این عوالم در طول یکدیگر هستند؛ نه در عرض هم. البته مقصود از ترتب و تقدم و تأخر این عوالم، تقدم و تأخر زمانی نیست، بلکه مراد ترتب وجودی است؛ بدین صورت که مرتبه وجودی عالم عقل پیش از مرتبه وجودی عالم مثال است و مثال نسبت به ماده؛ زیرا عالم عقل و مثال عالم فعلیت محض و صرف است و هیچ قوه و استعدادی ندارد. پس عالم عقل و مثال تقدم وجودی بر عالم ماده دارند.

۲. درباره ارتباط عالم عقل و مثال باید گفت که عقل مفارق از ماده و خواص ماده نسبت به عالم مثال - که خواص ماده را واجد است - حدود و قیود کمتری داشته و وجودش بسیط‌تر است. لذا مقدم بر عالم مثال است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۶: ۴/۱۹۰).

میان آن‌ها رابطه علیت و معلولیت برقرار است؛ بدین صورت که عالم عقل علت عالم مثال و عالم مثال، علت عالم ماده است (همان: ۱۹۱).

۳. این عوالم سه گانه با یکدیگر تطابق دارند؛ بدین معنا که هر کدام از آن‌ها واجد کمالات عالم مادون است. این مطلب نتیجه مستقیم مطلب دوم است؛ زیرا هر علتی کمال معلول خود را به گونه‌ای برتر و شریف‌تر دارد (همان: ۱۹۲).

#### ۲. عوالم زندگی از نگاه آیات و روایات

با بررسی آیات و روایاتی که در ادامه می‌آید، این نکته قابل دست‌یابی است که اولاً عوالم متعدد است؛ ثانیاً، دو عالم ذر و ارواح قبل از دنیا وجود دارد. از جمله آیاتی که به متعدد بودن عوالم زندگی بشر، اشاره دارد،<sup>۱</sup> می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد:

۱. یکی از منابعی که در ذیل آیات و روایات، به عالم ذر و ارواح به شایستگی پرداخته است: کتاب جایگاه عالم ذر و ارواح در فطرت توحیدی انسان، از محمد بیابانی اسکویی است که مقاله حاضر از نتایج آن، در این مقاله استفاده کرده است.

## ۱-۲. آیات خلقت از خاک و نطفه.

آیاتی که بر خلقت از خاک و نطفه اشاره دارد، بر وجود عالم قبل از دنیا دلالت صریحی دارد؛ مانند آیه:

﴿كَمْثَلِ أَدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران: ۵۹)؛

«مَثَلِ عِيسَى نَزِدَ خُدا مَثَلِ آدَمِ اسْتِ كِه او را از خاك خَلِقِ فرمود و سپس بدو گفت: باش پس هست».

در این آیه انسان، ابتدا خلقتی از تراب داشته است و سپس در مرحله‌ای دیگر (اشاره به ثم)، او را ایجاد می‌کند (اشاره به کن).

آیه دیگر عبارت است از:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (فاطر: ۱۱)؛

خداوند شما را از خاکی آفرید، سپس از نطفه‌ای سپس شما را به صورت زوج‌هایی قرار داد.

در این آیه شریفه، خداوند متعال به روشنی بیان می‌کند که انسان، ابتدا از خاک و سپس از نطفه خلق شده است. تعبیر «ثُمَّ» در این آیه و آیات دیگر، همین معنا را می‌رساند که خلقت انسان از خاک با خلقت انسان از نطفه فاصله دارد. طبق این آیات، انسان موجود کامل در این دنیا، دو خلقت جداگانه داشته است؛ یک‌بار از خاک خلق شده است و بار دوم از نطفه؛ یعنی فرد انسان‌ها پیش از این خلقتی داشته‌اند. پس «خلق انسان از خاک»، یعنی خلق همه انسان‌ها. بنابراین، این آیات بر دو خلقت برای همه انسان‌ها دلالت واضح دارد.

## ۲-۲. آیات امانت الهی

﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (احزاب: ۷۲-۷۳)؛

ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهیّه) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم. آن‌ها از حمل آن سر برنافتند، و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید. او بسیار ظالم و جاهل بود (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد) \* هدف این بود که خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (از مؤمنان جدا



سازد و آنان را) عذاب کند، و خدا رحمت خود را بر مردان و زنان باایمان بفرستد. خداوند همواره آمرزنده و رحیم است!

صرف نظر از بحث مصادیق امانت الهی، این آیه می‌تواند بیان‌گر این نکته باشد که در عالمی غیر از این دنیا، مؤمن و منافق و مشرک بودن انسان‌ها مورد آزمایش قرار گرفته است.

### ۲-۳. آیات یادآوری کننده میثاق

﴿لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ \* وَإِنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس: ۶۰-۶۱)؛

ای فرزندان آدم، آیا به شما سفارش نکردم که شیطان را بپرستید که او بی‌تردید، دشمن آشکاری برای شماست؟ و این که مرا بپرستید که این راهی است مستقیم.

این آیه نیز بر این دلالت دارد که از بنی آدم، و نه حتی مؤمنین که اشکال شود بعد از ارسال نبی این عهد بوده است، بلکه از بنی آدم این عهد گرفته شده است و قرینه‌ای است بر عالمی قبل از دنیا که این عهد اخذ شده است.

۲-۴. آیه ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ در دو سوره عبارت ﴿فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ﴾ آمده است:

۱. ﴿تِلْكَ الْقُرَى نَقِصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ﴾ (سوره اعراف: ۱۰۱)؛

این‌ها، شهرها و آبادی‌هایی است که قسمتی از اخبار آن را برای تو شرح می‌دهیم. پیامبرانشان دلایل روشن برای آنان آوردند (ولی آن‌ها چنان لجوج بودند که) به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، ایمان نمی‌آوردند.

۲. ﴿ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ﴾ (سوره یونس: ۷۴)؛

سپس بعد از نوح، رسولانی به سوی قومشان فرستادیم. آنان دلایل روشن برایشان آوردند؛ اما آن‌ها، به چیزی که پیش از آن تکذیب کرده بودند، ایمان نیاوردند! این چنین بر دل‌های تجاوزکاران مهر می‌نهمیم (تا چیزی را درک نکنند).

این آیات شریفه به وضوح دلالت دارند بر این که امت‌های پیامبران در مقابل دلایل آشکار



خدای تعالی بر حَقانیت دعوت رسولانش استکبار کردند و انکار آن‌ها سابقه دارد. اکنون، بعد از اثبات اصل وجود عالمی غیر از دنیا این نکته قابل بررسی است که چند عالم می‌تواند از آیات و روایات فهمیده شود. طبق بررسی به عمل آمده، حداقل وجود دو عالم قبل از دنیا، در آیات و روایات قابل دستیابی است؛ برای نمونه به آیات و روایات ذیل می‌توان اشاره نمود:

## ۲-۵. آیات «عدم شیئیت»

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾ (انسان: ۱)؛

آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟!

خداوند متعال در این آیه شریفه، از زمانی خبر می‌دهد که در آن زمان، انسان امری واقعی بود؛ اما مذکور نبود. در این آیه شریفه، شیئیت از انسان به طور کلی نفی نشده، بلکه مذکور بودن انسان مورد نفی قرار گرفته است. در عین حال در آیات دیگری، از انسان به صورت کلی و کامل، نفی شیئیت شده است.

﴿قَالَ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْئٍ وَ قَدْ خَلَقْتكَ مِن قَبْلُ وَ لَمْ تَكْ شَيْئاً﴾ (مریم: ۹)؛

فرمود: پروردگارت این گونه گفته (و اراده کرده)! این بر من آسان است و قبلاً تو را آفریدم؛ در حالی که چیزی نبود!

﴿يَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا﴾ (مریم: ۶۶)؛

انسان می‌گوید: آیا پس از مردن، زنده (از قبر) بیرون خواهیم آمد؟!

﴿أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَ لَمْ يَكْ شَيْئاً﴾ (مریم: ۶۷)؛

آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم؛ در حالی که چیزی نبود؟!

خدای متعال در این دو آیه اشاره دارد به این که انسان، پیش از این که در این دنیا خلق شود، خلقتی داشته است ﴿خَلَقْتكَ مِن قَبْلُ﴾ که قبل از آن، هیچ بوده و به هیچ نحو وجودی نداشته است ﴿وَلَمْ تَكْ شَيْئاً﴾.

در روایتی از هر دوی این آیات سؤال شده است:

مالک جهنی گوید: از امام صادق ع درباره قول خدای تعالی «مگر انسان به یاد ندارد که ما او را آفریدیم و هیچ نبود» پرسیدم، فرمود: نه اندازه‌گیری و نه هست شده بود و درباره قول خدا «آیا بر انسان زمانی از روزگار گذشت که چیز قابل ذکری نبود» پرسیدم،



فرمود: اندازه‌گیری شده بود، ولی قابل ذکر نبود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۴۷).

طبق این حدیث، احتمال دارد که منظور از عدم شیئیت در سوره مریم، عالم ارواح باشد که نه اندازه‌گیری و نه هست شده بود. و منظور از عدم شیئیت در سوره انسان، عالم ذر باشد؛ چرا که اندازه‌گیری شده بود، ولی قابل ذکر نبود.

احادیثی، به صراحت، به خلقت ارواح، قبل از اجساد/بدن‌ها اشاره می‌کنند و با عبارت «خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ» یا «خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ» قابل شناسایی هستند؛ برای نمونه می‌توان به برخی از آن‌ها در ذیل اشاره نمود.

۱. عُبَيْدُ اللَّهِ، عَنِ الصَّادِقِ، عَنْ آبَائِهِ: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَنَى عَامٍ، ثُمَّ أَسْكَنَهَا الْهَوَاءَ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا، ثُمَّ ائْتَلَفَ هَاهُنَا وَمَا تَنَافَرْتُمْ ائْتَلَفَ هَاهُنَا (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۸/ ۱۳۲؛ کشی، ۱۳۶۳: ۲/ ۶۹۷؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳: ۲۰/ ۱۰۸۵).

طبق این روایت، خداوند، ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید. سپس آن‌ها را در هوا جای داد ارواحی که در آنجا با هم ائتلاف داشتند در این دنیا نیز ائتلاف دارند و آنان که آنجا با هم اختلاف داشتند اینجا نیز اختلاف دارند.

۲. امام صادق علیه السلام: ... رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مَعَ أَصْحَابِهِ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: اَنَا وَ اللَّهِ أُحِبُّكَ وَ أَتَوَّلَاكَ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذَبْتَ. قَالَ: بَلَى وَ اللَّهِ اِنِّي أُحِبُّكَ وَ أَتَوَّلَاكَ، فَكَرَّرَ ثَلَاثًا، فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذَبْتَ مَا اَنْتَ كَمَا قُلْتَ، اِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْفَنَى عَامٍ، ثُمَّ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمُحِبَّ لَنَا، فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ رُوحَكَ فِيمَنْ عَرَضَ، فَأَيِّنَ كُنْتَ؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ وَلَمْ يُرَاجِعْهُ (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/ ۴۳۸؛ حلی، ۱۴۲۱: ۴۰۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۰۸/ ۱).

مردی بر امیرالمؤمنین وارد شد در حالی که آن حضرت با یاران خود بود به آن حضرت سلام کرد و سه بار گفت سوگند به خدا، تو را دوست می‌دارم و موالی توام امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: دروغ می‌گویی؛ تو آن چنان نیستی که می‌گویی. خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید و دوستان ما را به ما عرضه داشت. سوگند به خدا! من روح تو را در میان ارواح دوستانم که به ما عرضه شده‌اند، ندیده‌ام. پس تو کجا بودی؟ آن مرد ساکت شد و دیگر مراجعه نکرد.

۳. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِي عَامٍ، فَجَعَلَ أَغْلَاهَا وَأَشْرَفُهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأَيْمَةَ بَعْدَهُمْ عليهم السلام، فَعَرَضَهَا عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ، فَغَشِيَهَا نُورُهُمْ (حرعاملی، ۱۴۲۵: ۶۳/۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۶/۵۸؛ جزائری، ۱۴۰۴: ۴۱؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱/۳۵۶)؛

امام صادق عليه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید. بالاترین و شریف‌ترین آن‌ها را ارواح محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان بعد از آن‌ها قرار داد و آن‌ها را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشت. پس نور آنان همه جا را فرا گرفت.

۴. ... إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِأَلْفِي عَامٍ، ثُمَّ كَتَبَ بَيْنَ أَعْيُنِهَا مُؤْمِنٌ أَوْ كَافِرٌ، ثُمَّ أَنْزَلَ بِذَلِكَ قُرْآنًا عَلَى مُحَمَّدٍ عليه السلام (ان في ذلك لآياتٍ للمؤمنين) (حجر: ۷۵)، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنَ الْمُتَوَسِّمِينَ، وَأَنَا بَعْدَهُ وَالْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِي (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲۹/۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۴۳۸)؛

امیرالمؤمنین عليه السلام می‌فرماید: خداوند ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید. آن‌گاه در پیشانی آن‌ها مؤمن و کافر بودنشان را نوشت. سپس در قرآن نیز همین را بر پیامبر صلى الله عليه وآله نازل کرد و فرمود: «همانا در این امر، نشانه‌هایی برای فراست‌مندان است». پس رسول خدا صلى الله عليه وآله از فراست‌مندان است و من بعد از او و امامان از ذریه من، همه از فراست‌مندان‌اند.

۵. خَلَقَ اللَّهُ أَرْوَاحَ شَبْعَانَ قَبْلَ أَيْدَانِهِمْ بِأَلْفِي عَامٍ، وَعَرَضَهُمْ عَلَيْهِ، وَعَرَفَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، وَعَرَفَهُمْ عَلِيًّا (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۱۳۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۳/۴۹۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۱۱۴)؛

خداوند، ارواح شبعیان را دو هزار سال پیش از بدن‌هایشان آفرید و آن‌ها را بر پیامبر عرضه کرد، و پیامبر صلى الله عليه وآله را به آن‌ها شناساند، و علی عليه السلام را نیز به آن‌ها شناساند.

۶. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِي عَامٍ، وَعَلَّقَهَا بِالْعَرْشِ، وَأَمَرَهَا بِالتَّسْلِيمِ عَلَيَّ وَالتَّطَاعَةِ لِي، وَكَانَ أَوَّلُ مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ وَأَطَاعَنِي مِنَ الرِّجَالِ رُوحَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام (دیلمی، ۱۴۲۷: ۲۰۸)؛

خدای ارواح را دو هزار سال پیش از بدن‌ها آفرید و آن‌ها را به عرش آویخت و آن‌ها را به

سلام گفتن بر من و اطاعت از من امر کرد. نخستین کسی از مردان که سلام گفت و از من اطاعت کرد، روح علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

۷. در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

يا على ... أَوْلَ مَا خَلَقَ اللهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَلْقُ أَزْوَاجِنَا ... ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ ... ثُمَّ أَنْ اللهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - خَلَقَ آدَمَ، فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيمًا لَنَا وَإِكْرَامًا (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۵/۱)؛

یا علی ... اول موجودی که پروردگار عالمیان آفرید، ارواح ما بود ... سپس فرشتگان را آفرید ... پس از خلقت ارواح ما حق - تبارک و تعالی - حضرت آدم را آفرید و ما را به رسم ودیعه در پشتش قرار داد و به منظور بزرگداشت و اکرام ما به فرشتگان امر نمود که به آدم سجده کنند.

۸. در بخشی از زیات حضرت فاطمه علیها السلام که در مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُنْتَحَنَةُ امْتِحَانِكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، وَكُنْتَ لِمَا امْتِحَانِكَ بِه صَابِرَةٌ (قمی، زیارت روز یکشنبه حضرت فاطمه علیها السلام)؛

درود بر تو ای امتحان شده که خداوندی که تو را آفرید پیش از آفرینش در این دنیا امتحان کرد و تو در آنچه خداوند تو را با آن امتحان کرد صابر و شکیبا بودی.

طبق عبارت زیارت، یعنی قبل از این دنیا، حضرت، مورد امتحان الهی قرار گرفته اند و از این امتحان سربلند بیرون آمده اند.

۹. لَمَّا قَالَ اللهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِجَمِيعِ أَرْوَاحِ نَبِيِّ آدَمَ: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى﴾، قَالَ: أَوْلَ مَنْ قَالَ بَلَى مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَصَارَ يَسْبِقُهُ إِلَى بَلَى سَيِّدِ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ، وَأَفْضَلُ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۰۸/۱؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۲۹؛ ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۸۴/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۲/۶۹)؛

امام صادق علیه السلام می فرماید: آن گاه که خداوند متعال به ارواح همه فرزندان آدم فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بلی»، نخستین کسی که «بلی» گفت، محمد بود و به جهت سبقت گرفتن به «بلی سرور اولین و آخرین و افضل پیامبران و مرسلین شد.

در اینجا برای رعایت اختصار از نقل سایر روایات این باب چشم می پوشیم و به کتاب شریف

بحار الانوار ارجاع می‌دهیم.<sup>۱</sup>

اما با جمع‌بندی آیات و روایاتی که گذشت، وجود دو عالم ارواح و ذر قابل دست‌یابی است. ملا صالح مازندرانی در این باره عبارتی دارد که راه‌گشای این تحقیق است. وی بیان می‌کند:

یفهم من الروایات ان التکلیف الاول، و هو ما وقع قبل التکلیف فی دار الدنیا بارسال الرسل وانزال الکتب متعدد، الاول کان فی عالم الارواح الصرفة، الثانی کان وقت تخمیر الطینة قبل خلق آدم منها، الثالث کان بعد خلق آدم منها حين اخرجهم من صلبه و هم ذر یدبون یمیناً و شمالاً (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۳/۸)؛

از روایات فهمیده می‌شود که تکلیف اول، یعنی تکلیفی که پیش از تکلیفی است که در دنیا، به ارسال رسل و انزال کتب صورت گرفته، متعدّد بوده است: اول، در عالم ارواح خالص. دوم، زمان خمیرکردن گل، پیش از آن که آدم علیه السلام از آن خلق شود. سوم، پس از خلق آدم علیه السلام زمانی که [خداوند] ذریه آدم علیه السلام را از صلب او بیرون آورد؛ در حالی که آنان مانند مورچه به راست و چپ می‌رفتند.

طبق بیان ملا صالح مازندرانی، مرحله‌ای بوده که انسان فقط روح بوده است. و در مرحله دیگری روح خالص نبوده، بلکه به همراه گل بوده است و این مرحله دوم خود به دو بخش تقسیم می‌شده است: الف. قبل از خلقت آدم علیه السلام، ب. بعد از خلقت آدم علیه السلام. در برخی روایات، این دو بخش الف و ب، ذر اول و ذر دوم نامیده شده است. در روایتی به صراحت بر «ذر اول» تصریح شده است:

آن گاه که امام زمان علیه السلام به هیئت جوانی خروج می‌کند، فقط مؤمنانی بر ولایت او ثابت و استوار می‌مانند که در ذر اول «فی الذرّ الأوّل» از آنان برای ولایت آن حضرت پیمان گرفته شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۷/۵۲).

توصیف ذر به «اول»، دلالت دارد بر این که غیر از ذر اول، عالم ذر دیگری نیز بوده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

آنگاه که خدا خواست آدم علیه السلام را خلق کند، آب را بر گل جاری کرد. سپس یک مشت از آن برداشت و به هم مالید. آنگاه با دست خویش آن را به دو قسمت تقسیم کرد. بعد

۱. ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۱/۵۸، باب ۴۳، فی خلق الأرواح قبل الأجساد. و ر.ک: همان: ۲۸۹/۴؛ ۲۵۰/۵؛ ۳۰۸/۸؛ ۱۲۹/۲۴؛ ۱۱۸/۲۶ و ۱۱۹ و ۱۲۰ و ۱۲۱؛ ۴۱/۴۰ و ۲۲۱؛ ۱۹۶/۴۲؛ ۴۱/۹۱، ۱۳۱ و ۱۴۹.

آن‌ها را پخش کرد؛ در حالی که آن‌ها مانند ذراتی بودند که حرکت می‌کردند. پس از آن، آتشی شعله‌ور ساخت و به اهل شمال امر کرد که داخل آن شوند. آنان به سوی آتش رفتند و ترسیدند و داخل نشدند. سپس اهل یمین را امر کرد تا داخل آتش شوند. آنان به سوی آتش رفتند و داخل آن شدند. خداوند به آتش فرمان داد که برای آنان خنک و سلامت گردد. چون اهل شمال این امر را دیدند، گفتند: خداوند، به ما فرصت دیگری ده. خداوند نیز فرصت داد و به آن‌ها گفت: داخل شوید. آن‌ها به سوی آتش رفتند و در مقابل آن ایستادند؛ ولی داخل آن نشدند. خداوند آن‌ها را دوباره به صورت گل درآورد و از آن، آدم علیه السلام را خلق کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۷/۲).

با توجه به روایت بالا می‌توان گفت که این محفل پیش از آن بوده است که آدم علیه السلام به صورت ابوالبشر خلق شود و ممکن است تعبیر ذرّ اوّل - که در برخی روایات به کار رفته است - ناظر به همین محفل باشد؛ یعنی در ذرّ اول، خداوند پیش از خلق آدم علیه السلام همه فرزندان وی را تا قیامت، از گلی که دو قسمت شده بود، به صورت ذرّ آفرید و از آن‌ها عهد و پیمان گرفت. سپس همه آن‌ها را به حالت سابقشان - که گل بودند - باز گرداند و از آن گل - که حاوی مجموع ذرات بود - آدم علیه السلام را آفرید.

ذر دوم، بعد از انتقال حضرت آدم علیه السلام به زمین صورت گرفته است. خداوند متعال پس از آن که حضرت آدم را به زمین منتقل کرد، همه فرزندان آن حضرت را تا قیامت از پشت او بیرون کشید و بار دیگر، نفس خویش را به آنان معرفی کرد و انبیا و رسولان خود را بر آن‌ها عرضه داشت و از آن‌ها بر ولایت خلفایش عهد و پیمان گرفت (بیابانی اسکویی، ۱۳۹۴: ۴۳۴).

### نتیجه پژوهش

از آیات الهی قابل برداشت است که انسان، پیش از این که در دنیا با دعوت پیامبران علیهم السلام متوجه خدای خویش و عبادت او گردد، سابقه معرفتی و بندگی او را داشته، خدا را به مولویت، مالکیت، ربوبیت و معبودیت پذیرفته و در این جهت با او عهد بسته است. طبق روایات نیز خدای تعالی در عالم ارواح، روح انسان‌ها و در عالم ذر، مجموع ترکیب یافته روح و بدن‌های ذری آنان را مورد خطاب قرار داده و آن‌ها را به اقرار بر ربوبیت خویش، رسالت رسولان، نبوت پیامبران و ولایت اوصیای پیامبر خاتم - صلوات الله علیهم اجمعین - فراخوانده است.

طبق آیات و روایات و فلسفه اسلامی، وجود عوالم مختلف به غیر از جهانی که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، ثابت است.

با بررسی آیات و روایات اسلامی آنچه متیقن خواهد بود که دو عالم قبل از این دنیا است: عالم ارواح و عالم ذر.

عالم ارواح، عالم بدون بدن است و خبری از ماده و آثار مادی نیست و عالم ذر مجموع ترکیب یافته روح و بدن‌های ذری، مورد نظر است و طبق برخی دیدگاه‌ها قابلیت دارد که در دو مرحله رخ داده باشد.

در فلسفه اسلامی نیز عوالم وجود به سه عالم عقول، عالم مثال و عالم ماده ثابت است. وجود عوالم در فلسفه با آیات و روایات تناظر دارند؛ به این صورت که می‌توان گفت عالم ارواح متناظر با عالم عقل است و در آن، خبری از ماده و آثار آن نیست. عالم مثال متناظر با عالم ذر است؛ اگرچه محل بحث قوس نزول است، اما در این جا حالت برزخ بودن عالم ذر و عالم مثال بین دو عالم دیگر قابل فهم است. علاوه بر آن که هر دو عالم ذر و مثال ضمن این که فاقد ماده هستند، اما قابل اندازه‌گیری هستند و عالم مادی در فلسفه با عالم دنیا متناظر است. بنابراین، ضمن وابستگی آموزه‌های جهان‌شناسانه و انسان‌شناسانه فلسفه اسلامی - صدرایی، به آیات و روایات، همچنین از جهت عقلی و دینی، عوالم مختلف ثابت و قابلیت تطبیق با یکدیگر را دارد.



## کتابنامه

قرآن کریم.

۱. آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۸۱). شرح بر زاد المسافر صدر الدین محمد بن ابراهیم شیرازی، قم: بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
۲. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۳. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۵ش/۱۹۶۶م)، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول.
۴. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۲ش). الخصال، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱ق). المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم.
۶. بهشتی، احمد. (۱۳۸۶)، تجرید شرح نمط هفتم اشارات و تنبیهات، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ دوم.
۷. بیابانی اسکویی، محمد. (۱۳۹۴). جایگاه عالم ذر و ارواح در فطرت توحیدی انسان، تهران: مؤسسه فرهنگی نیا، چاپ اول.
۸. بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله. (۱۴۱۳ق). عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، قم: مؤسسه الإمام المهدی، چاپ اول.
۹. جزائری، نعمت الله بن عبد الله. (۱۴۰۴ق). النور المبین فی قصص الأنبیاء و المرسلین، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت، چاپ اول.
۱۱. \_\_\_\_\_، (۱۴۲۵ق). إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، بیروت: اعلمی، چاپ اول.
۱۲. حلی، حسن بن سلیمان بن محمد. (۱۴۲۱ق). مختصر البصائر، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.
۱۳. خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۱). تقریرات فلسفه امام خمینی، مقرر: عبد الغنی موسوی اردبیلی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. سهروردی، یحیی بن حبش. (۱۳۷۲). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، مصحح: هانری کربن و نجفقلی حبیبی و حسین نصر، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.



۱۵. ديلمى، حسن بن محمد. (۱۴۲۷ق). غرر الأخبار و درر الآثار فى مناقب أبى الأئمة الأطهار عليهم السلام، قم: دليل ما، چاپ اول.
۱۶. صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليهم السلام، قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، چاپ دوم.
۱۷. صدر الدين شيرازى، محمد بن ابراهيم. (۱۳۸۳ش). شرح أصول الكافى، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، چاپ اول.
۱۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۷۳ش). نهاية الحكمه، شرح: على شيروانى، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى.
۱۹. \_\_\_\_\_، (۱۳۸۶ش). بداية الحكمه، شرح: على شيروانى، قم: مؤسسه بوستان كتاب.
۲۰. \_\_\_\_\_، (بى تا). اصول فلسفه و روش رئاليسم، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
۲۱. فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى. (۱۴۰۶ق). الوافى، اصفهان: كتابخانه امام أمير المؤمنين على عليه السلام، چاپ اول.
۲۲. كشى، محمد بن عمر. (۱۳۶۳ش). رجال الكشى (اختيار معرفة الرجال مع تعليقات مير داماد الأسترآبادى)، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
۲۳. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۷ق). الكافى، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم.
۲۴. قمى، شيخ عباس. (بى تا). مفاتيح الجنان، بى جا. بى جا.
۲۵. مازندرانى، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ق)، شرح الكافى - الأصول و الروضة، تهران: المكتبة الإسلامية، چاپ اول.
۲۶. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم.
۲۷. مفيد، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الأمالى، قم: كنگره شيخ مفيد، چاپ اول.
۲۸. كبير، مصطفىاى و محمد يحيى. (۱۳۹۴). «چگونگى عالم ذر با بررسى و نقد نظريات مربوط به آن»، مجله معرفت كلامى، ص ۴۹-۷۰.